

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

صص ۷۰ - ۹۸

ژئوپلیتیک هویت و سیاستگذاری امنیتی در موازنه منطقه‌ای خاورمیانه

دکتر عباس مصلی‌نژاد* - استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

چکیده

تنش‌های موجود میان ایران، عربستان، ترکیه و مصر را باید تلاش بی‌وقفه برای اثرگذاری بر مؤلفه‌های امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه دانست. ارزیابی تحولات خاورمیانه نشان می‌دهد که جدال‌های امنیتی در این حوزه ژئوپلیتیکی از سال ۲۰۰۶ به بعد افزایش قابل توجهی پیدا کرده است. علت آن را باید در هویتی شدن رقابت‌های ژئوپلیتیکی در منطقه دانست. در این شرایط کشورهایی همانند ایران و عربستان در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد موقعیت خود را در امنیت منطقه‌ای افزایش داده و هر یک تلاش دارد تا شکل جدیدی از معادله قدرت، امنیت و سیاست ژئوپلیتیکی را کنترل نماید. راهبرد امنیتی آمریکا نیز معطوف به تصاعد بحران و تهدیداتی که ماهیت هویتی دارد، می‌باشد.

در این مقاله تلاش می‌شود رابطه بین هویت با موازنه منطقه‌ای مورد ارزیابی قرار گیرد. تبیین این موضوع در شرایطی امکان‌پذیر است که بتوان نتیجه تضادهای هویتی را در بحران‌های منطقه‌ای مورد ملاحظه قرار داد. این مقاله با «روش تحلیل محتوا» و همچنین «روش تحلیل داده‌ها» و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخگویی به سؤال اصلی مقاله با عنوان موضوعات هویتی چه تأثیری در ماهیت رقابت‌های منطقه‌ای به‌جا می‌گذارد، می‌باشد. فرضیه اصلی مقاله نیز بر این موضوع تأکید دارد که هویت و منازعات هویت‌محور اصلی شکل‌بندی جدید امنیت در خاورمیانه می‌باشد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که هویت ماهیت قدرت و موازنه قدرت منطقه‌ای را در سال‌های ۲۰۰۶ به بعد دگرگون نموده است. نشانه‌های تغییر در موازنه قدرت در قالب جدال‌های هویتی را می‌توان در منازعات سوریه، عراق و یمن مورد ملاحظه قرار داد.

واژه‌های کلیدی: هویت، ژئوپلیتیک هویت، سیاستگذاری امنیتی، بحران‌های منطقه‌ای، موازنه منطقه‌ای.

* E-mail: mossalanejad@ut.ac.ir

۱- مقدمه

بحران سوریه آثار و پیامدهای قابل توجهی بر امنیت منطقه و سیاست بین‌المللی برجا گذاشته است. اولین نشانه آن را می‌توان در ارتباط با تضادهای منطقه‌ای ایران، ترکیه و عربستان مورد توجه قرار داد. هریک از سه کشور یاد شده تلاش دارند تا بر فرایندهای سیاسی و امنیتی سوریه در محیط منطقه‌ای خاورمیانه تأثیر برجا گذارند. به موازات چنین فرایندی، نشانه‌هایی از جنگ سرد آمریکا - روسیه در حال شکل‌گیری است. ادبیات سیاسی رهبران روسیه و آمریکا در نقطه مقابل یکدیگر قرار گرفته است. هریک از رهبران دو کشور تلاش دارند تا دیگری را متهم به اتخاذ الگوهایی نمایند که مغایر با ثبات، امنیت و تعادل منطقه‌ای است. تضادهای سیاسی آمریکا و روسیه را می‌توان انعکاس به‌کارگیری الگوهای مبتنی بر کنش هژمونیک ایالات متحده در نظام بین‌الملل و تحولات سیاسی خاورمیانه دانست. برای تحقق چنین اهدافی، آمریکا تلاش دارد تا دگرگونی‌های سیاسی و امنیتی در سوریه را با هدف جایگزینی حکومتی به انجام رساند که دارای رویکرد سیاسی محافظه‌کارانه در سیستم امنیت منطقه‌ای خاورمیانه باشد. روسیه نیز با اذعان به نقش ژئوپلیتیکی سوریه به‌عنوان یک پایگاه مدیترانه‌ای سعی در همراهی با نظام حاکم و تثبیت آن دارد.

تمامی کشورهای خاورمیانه در سال‌های بعد از جنگ سرد از نشانه‌های کنش هویتی بهره گرفته‌اند. بنابراین، هویت را باید بخشی از معادله قدرت در رقابت‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی دانست. شاید بتوان «نظریه الحاق» استفان والت را واقعیتی دانست که نشان می‌دهد، اگر کشوری دیپلماسی اجبار را مورد پذیرش قرار دهد، سایر بازیگران سیاست بین‌الملل، چنین اقدامی را به‌عنوان ضعف و عقب‌نشینی تلقی می‌کنند. فرایند تحولات سوریه نشان می‌دهد که عربستان و ترکیه از سیاست الحاق با رویکرد منطقه‌ای آمریکا استفاده نموده‌اند. به‌عبارت دیگر، دو کشور یاد شده را می‌توان نمادهایی از سیاست منطقه‌ای ایالات متحده در خاورمیانه دانست. تغییر در شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی تابعی از دگرگونی در قالب‌های گفتمانی نظام جهانی و

بازیگران منطقه‌ای محسوب می‌شود. در این ارتباط، شاهد تغییر در مفهوم منطقه و رقابت‌های منطقه‌ای نیز بوده‌ایم. منطقه در نگرش ژئوپلیتیکی مفهومی محسوب می‌شود که بخشی از حوزه جغرافیایی را دربرمی‌گیرد. منطقه‌ای که دارای ساختار و تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی می‌باشد. به‌همین دلیل است که در نگرش کلاسیک بخشی از مرزها، ماهیت آبی، برخی ماهیت سرزمینی داشته‌اند (Hafeznia, 2011: 1).

الگوی کنش دولت سوریه در وضعیت کاملاً متفاوتی با عربستان و ترکیه قرار دارد. در چنین فرایندی، جهت‌گیری سیاست خارجی و امنیتی سوریه را باید در قالب واحدهایی مورد توجه قرار داد که در برابر دیپلماسی فشار مقاومت می‌کنند. کشوری که در سیاست بین‌الملل در وضعیت ضعف قرار گیرد، طبیعی است که ضرورت‌های دیپلماسی اجبار موجودیت وی را نادیده خواهد گرفت. به‌طور کلی، شکل‌بندی‌های مقاومت در برابر سیاست الحاق قرار دارد. کشوری که الگوی الحاق به رویکرد بازیگران قدرتمند در سیاست بین‌الملل را مورد پذیرش قرار می‌دهد، صرفاً در کوتاه مدت از شانس بقاء سیاسی و ساختاری برخوردار است (Walt, 1991: 22). چنین فرایندی نشان می‌دهد که درک پویایی قدرت مستلزم آگاهی از تعاملات و دگرگونی‌های فضایی است. تصور ژئوپلیتیک به‌عنوان یکی از ابعاد ادراک محیطی، برداشتی است که افراد و واحدهای سیاسی از جهان زیست خود دارد. چنین ادراکی می‌تواند به‌گونه‌ای تدریجی به نشانه‌های هویتی تبدیل شود. به این ترتیب، رقابت‌های منطقه‌ای همواره در پیوند با طیف گسترده‌ای از قالب‌های ادراکی قرار دارند (Tahami & Kavianianrad, 2013: 117).

۲- روش تحقیق

مقاله حاضر با استفاده از «روش تحلیل محتوا» و همچنین «روش تحلیل داده‌ها» و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخگویی به سوال اصلی و تبیین فرضیه تحقیق که به‌شکل زیر صورت‌بندی شده‌اند، می‌باشد.

سوال اصلی: موضوعات هویتی چه تأثیری در ماهیت رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه

به‌جا گذاشته است؟

فرضیه اصلی: هویت و منازعات هویت‌محور اصلی شکل‌بندی جدید امنیتی در خاورمیانه می‌باشد.

۳- مباحث نظری

۳-۱- هویت‌گرایی

هویت به‌عنوان مفهوم اصلی اثرگذار بر معادله امنیت منطقه‌ای خاورمیانه تلقی می‌شود. هویت‌گرایی آثار خود را در بسیاری از منازعات منطقه‌ای و رقابت کشورهای همانند ایران، عربستان، ترکیه و مصر به نمایش می‌گذارد. در این فرایند، قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده نیز نقش تشدیدکننده بحران‌های منطقه‌ای را ایفا می‌نمایند. سیاست آمریکا برای بسیاری از قدرت‌های بزرگ ماهیت تهدیدکننده دارد. استفان والت بر این اعتقاد است که هرگاه دولتی با یک قدرت تهدیدکننده بالقوه بین‌المللی روبرو گردد، با یک انتخاب راهبردی بین موازنه‌گرایی و یا دنباله‌روی از بازیگر هژمون مواجه می‌شود.

واقع‌گرایان عموماً با این گزاره موافقت می‌کنند که در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، انگیزه قدرتمندی برای موازنه‌گرایی بین دولت‌ها وجود دارد. دولت‌هایی که در برابر محدودیت‌های نظام هژمون قرار می‌گیرند، عموماً در حمایت از طرف ضعیف‌تر جمع می‌شوند. تحقق این امر در شرایطی حاصل می‌شود که کشورهای موازنه‌کننده از قدرت لازم برای بازدارندگی و یا اقدامات تدافعی برخوردار باشند. همکاری ترکیه، عربستان، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس با ایالات متحده را می‌توان نشانه‌هایی از سیاست الحاق با قدرت مؤثر و هژمون دانست (Walt, 1991: 24).

سیاست بین‌الملل عموماً در شرایط توازن و تعادل شکل نمی‌گیرد. به‌همان‌گونه‌ای که ساختار بخشی از واقعیت نظام بین‌الملل محسوب می‌شود، کنش کشورها در سیاست بین‌الملل نیز ماهیت لایه‌بندی شده و غیرمتوازن دارد. هرگونه شکل‌بندی ساختاری در نظام بین‌الملل دارای ویژگی‌های کارکردی خاص خود است. اگر ساختار، چگونگی توزیع قدرت در سیاست

بین‌الملل را منعکس می‌سازد، طبیعی است که بازیگران قدرتمند از ابزارهای متنوع‌تری برای اعمال قدرت در راستای تحقق اهداف راهبردی خود برخوردارند. دیپلماسی در نگرش ساختاری به مفهوم کاربرد ابزارهای متنوع برای تحقق اهداف راهبردی می‌باشد. طبیعی است که «دیپلماسی اجبار» به معنای واقعیت‌کنش بازیگران در نگرش ساختاری به سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود (George, 1992: 28).

در بین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، افرادی همانند رابرت اکسلرد، آلکساندر جورج و همچنین پل ویلیامز موضوع دیپلماسی اجبار در سیاست بین‌الملل را به مفهوم گزینه جانشین اقدامات نظامی می‌دانند. اکسلرد بر این اعتقاد است که اگر در فرایند سیاست بین‌الملل کشورها حاضر به پذیرش دیپلماسی اجبار و یا متقاعدسازی از طریق ابزارهای اجبارآمیز نگردند، در آن شرایط زمینه برای شکل‌گیری جنگ به وجود می‌آید. به این ترتیب، دیپلماسی اجبار به منزله بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتیک و امنیتی برای تحقق اهداف راهبردی می‌باشد. اهدافی که اگر مورد توجه بازیگران رقیب قرار نگیرد، با واکنش بازیگر قدرتمندتر روبرو می‌شود (George & Simons, 1994: 65).

مرشایمر بر این اعتقاد است که دولتها نسبت به تحولات محیط منطقه‌ای و بین‌المللی واقف هستند. آنان به شیوه‌ای راهبردی درباره موضوعات بین‌المللی تأمل می‌کنند. از سوی دیگر، این موضوع را دولتها و بویژه قدرت‌های بزرگ مورد توجه قرار می‌دهند که چگونه می‌توان در محیط آناژشی سیاست بین‌الملل، بقا و تداوم امنیت خود را تضمین نمایند. به این ترتیب، علت اصلی به‌کارگیری دیپلماسی اجبار و تصاعد بحران آمریکا در سوریه را می‌توان هژمونیک‌گرایی راهبردی دانست. این رویکرد براساس رهیافت نئورئالیسم تهاجمی جان مرشایمر قابلیت تبیین دارد.

۲-۳- روابط ژئوپلیتیکی

از ترکیب عوامل و متغیرهای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، الگوهای روابط در مناطق ژئوپلیتیکی

شکل می‌گیرند. بدین صورت که از کیفیت روابط ژئوپلیتیکی کشورها (بویژه قدرت‌ها و بازیگران مسلط و برتر) در مناطق ژئوپلیتیکی، ساختار الگوی روابط منطقه ژئوپلیتیکی، از کیفیت روابط ژئوپلیتیکی قدرت‌ها و بازیگران مسلط و برتر منطقه ژئوپلیتیکی با قدرت‌ها و بازیگران مسلط و برتر منطقه ژئوپلیتیکی پیرامونی ساختار روابط قدرت و روابط ژئوپلیتیکی منطقه با پیرامون، و بالاخره از مجموع کیفیت روابط ژئوپلیتیکی قدرت‌ها و بازیگران مسلط و برتر مناطق ژئوپلیتیکی با قدرت‌ها و بازیگران مسلط و برتر مناطق ژئوپلیتیکی جهانی، ساختار روابط قدرت و روابط ژئوپلیتیکی منطقه با ساختار ژئوپلیتیکی جهانی خلق می‌شوند (Hosseinpour Pouyan, 2013: 195-199).

۴- یافته‌های تحقیق

درباره علل تداوم منازعه در خاورمیانه و سیاست امنیتی پرمخاطره آمریکا در این حوزه جغرافیایی، رویکردهای متفاوتی ارائه شده است. اگرچه شواهد نشان می‌دهد که همواره سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه با چالش‌های امنیتی روبه‌رو بوده است. اما چگونگی این چالش‌ها در دوران بعد از به قدرت رسیدن اوباما با تغییراتی روبرو گردیده است. اوباما تلاش نمود تا سیاست مقابله با دولت‌های اقتدارگرا را در دستور کار قرار دهد. چنین فرآیندی از مصر و تونس آغاز شد. اما به‌گونه‌ی مرحله‌ای به حوزه دیگری از کشورهای منطقه‌ای منتقل گردید که دارای ساختار قدرت رادیکال بوده و از سیاست مقاومت در برابر تهدیدات ژئوپلیتیکی آمریکا بهره می‌گیرند.

در چنین فرآیندی از یکسو شاهد تغییر در فضای ژئوپلیتیکی خاورمیانه می‌باشیم. از سوی دیگر، تضادهای منطقه‌ای در این حوزه جغرافیایی گسترش قابل‌توجهی پیدا کرده است. تضادهایی که ماهیت مخاطره‌آمیز امنیتی داشته و از سوی دیگر بر شکل‌بندی قدرت، امنیت و فرآیند کنش سیاسی بازیگران تأثیرگذار بوده است. در سال‌های بعد از جنگ سرد، می‌توان شاهد فرآیندی بود که براساس آن روابط بازیگران منطقه‌ای با کشورهای همجوار یا قدرت‌های بزرگ براساس دو الگو سازمان‌دهی شده است. الگوی اول معطوف به گسترش

«همبستگی‌های منطقه‌ای»^۱ و درک یکسانی از الگوی امنیت منطقه‌ای است. این امر در حوزه واحدهای منطقه‌ای به انسجام و همکاری منطقه‌ای منجر می‌شود. تلاش برای سازمان‌دهی پیمان‌های منطقه‌ای در زمره چنین ضرورت‌هایی تلقی می‌شود (Haass, 2005: 13).

مطالعات امنیتی، در دهه ۱۹۹۰ با تغییرات پارادایمی در مقایسه با سال‌های جنگ سرد روبه‌رو گردید. علت آن را می‌توان ظهور بازیگران جدیدی دانست که نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست بین‌الملل و فرآیندهای تحول منطقه‌ای ایفا نمودند. «جیمز روزنا» بر این اعتقاد است که عصر جدید با جلوه‌هایی از منازعه غیرقابل کنترل روبه‌رو شده است. وی تئوری «سیاست و امنیت در جهان آشوب‌زده»^۲ را ارائه داد. براساس این تئوری، ماهیت قدرت و منازعه در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی دگرگون گردیده و بازیگران جدیدی توانسته‌اند بر معادله قدرت تأثیر به‌جا گذارند.

۱-۴- هویت‌گرایی و امنیت آشوب‌زده در خاورمیانه

امنیت در فضای آشوب‌زده دارای ماهیت، نشانه‌ها و ابزارهای کاملاً متفاوتی خواهد بود. در چنین فرآیندی نظم جهانی براساس الگوهای بالنده جدید شکل می‌گیرد. از دل ویرانه‌های جنگ سرد، نظم نوین به‌گونه‌ای تدریجی در حاشیه پا می‌گیرد. این نظم در واکنش به مرکز پدیدار می‌شود. چنین فرآیندی نشان می‌دهد که آشوب حاکم بر جهان عمیقاً غیرخطی است و به شکل ناموزون و غیر یک‌دست سر برمی‌آورد (Rosenau, 2001: 39).

به‌همین دلیل است که او‌باما تلاش نمود تا سیاست محدودسازی قدرت کشورهای رادیکال را از طریق آشوب سیاسی، انقلاب‌های رنگی، جنگ نرم و گسترش بحران پیگیری نماید. این الگو در کشورهای مختلفی از جمله سوریه مورد استفاده قرار گرفته است. بهره‌گیری از الگوی یاد شده را می‌توان بخشی از رفتار امنیتی او‌باما در شرایطی دانست که نیروهای مقاومت محور اصلی رویارویی با منافع امنیتی آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه محسوب می‌شوند.

-
1. Regional Cohesion
 2. Politics in a Turbulence World

برای مقابله با فضای امنیت و سیاست آشوب‌زده، تحلیل‌گران و استراتژیست‌های آمریکایی، معادله کنترل محیط امنیتی خاورمیانه را مورد تأکید قرار دادند. به عبارت دیگر می‌توان کنترل خاورمیانه را به عنوان نماد کنترل محیط امنیتی در سیاست بین‌الملل دانست. این امر به مفهوم آن است که در عصر زایش هویت‌های ایدئولوژیک و منطقه‌گرایی هویتی، امکان گسترش منازعات منطقه‌ای در خاورمیانه بیش از سایر حوزه‌های جغرافیایی خواهد بود. در چنین شرایطی، امنیت خاورمیانه از اهمیت و مطلوبیت بیشتری در سیاست منطقه‌ای آمریکا برخوردار گردید.

۲-۴- نقش هویت در کنش بازیگران منطقه‌ای

گروه‌های هویت‌گرا به عنوان اصلی‌ترین بازیگران امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه ایفای نقش می‌کنند. به طور کلی می‌توان تأکید داشت که مقابله با گروه‌های هویت‌گرا که دارای رویکرد ایدئولوژیک هستند، از طریق شکل‌بندی‌های رفتاری و الگویی متنوعی حاصل می‌شود. در چنین شرایطی زمینه برای بهره‌گیری از الگوهای پیچیده و متنوع‌تری در حوزه ژئوپلیتیکی خاورمیانه فراهم شده است. این امر را می‌توان تداوم رویکردی دانست که آمریکا در دوران جنگ سرد از آن بهره می‌گرفت. در عصر جدید به موازات مقابله با بازیگران رادیکال منطقه‌ای، آمریکا درصدد برآمده است تا زمینه رویارویی با کشورهای رادیکال همانند سوریه را در دستور کار خود قرار دهد.

آنچه آمریکا در ارتباط با گسترش بحران و سازماندهی آشوب سیاسی در سوریه مورد استفاده قرار داده را می‌توان جلوه‌ای از منازعه کم‌شدت با الگوی نامتقارن دانست. این امر، براساس ابزارهای اجتماعی، رسانه‌ای، امنیتی و ایدئولوژیک سازماندهی می‌شود. به عبارت دیگر، آمریکا از ابزاری بهره گرفت که مبتنی بر مزیت نسبی قدرت‌های منطقه‌ای می‌باشد. کشورهایی همانند ایران و سوریه از این ابزار برای مقابله با سیاست امنیتی آمریکا در خاورمیانه استفاده نموده‌اند (Garnett, 2005: 46).

باتوجه به فرآیندهای یاد شده می‌توان نشانه‌های «منازعه نامتقارن»^۱ در محیط منطقه‌ای خاورمیانه را مورد بررسی قرار داد. در چنین شرایطی، منازعات نامتقارن جلوه‌ای از کنش سیاسی و امنیتی محسوب می‌شود که مبتنی بر «قدرت نابرابر بازیگران»^۲ خواهد بود. در این شرایط، کنش‌گران هویت‌گرا از انگیزه و ابتکار عملیاتی برای مقابله با تهدیدات شکل گرفته از سوی قدرت‌های بزرگ و بازیگران مؤثر منطقه‌ای برخوردار خواهند بود. این امر فرآیند رقابت و منازعه در خاورمیانه را پیچیده‌تر می‌سازد.

آنچه در سوریه شکل گرفته است را می‌توان انعکاس سیاست امنیتی آمریکا برای گسترش قالب‌های هویت نامتقارن علیه دولت سوریه دانست. در این فرآیند، دولت سوریه در برابر فشارهای سیاسی و اجتماعی جدیدی قرار گرفته که مطلوبیت امنیتی آن کشور را خدشه‌دار می‌کند. در این فرآیند، نشانه‌های هنجاری سوریه که مشروعیت‌بخش قدرت دولت محسوب می‌شود، مورد انتقاد قرار گرفته است (Shadid, 2011: 4).

این امر نشان می‌دهد که در فضای منازعات منطقه‌ای خاورمیانه، الگوی کنش بازیگران با یکدیگر متفاوت خواهد بود. به‌همین دلیل است که جنگ‌های جدید ماهیت غیرقابل پیش‌بینی خواهند داشت. اگر آمریکایی‌ها در برخورد با کشورهایی همانند ایران در فضای ابهام و سرگردانی قرار دارند، ناشی از پیچیده بودن ماهیت رقابت و منازعه منطقه‌ای است. اگر کشورهای منطقه‌ای که دارای قدرت نابرابر می‌باشند، تلاش نمایند تا از الگوهای متقارن و روش کلاسیک در نبرد استفاده نمایند، در آن شرایط مزیت نسبی خود را از دست می‌دهند. در چنین فرآیندی، بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل ناچار خواهند بود تا واقعیت‌های مقاومت در محیط منطقه‌ای را بپذیرند.

این الگو را آمریکا در برخورد با تحولات سیاسی تونس و مصر در ژانویه ۲۰۱۱ به کار گرفته است. عدم حمایت از ساختار اقتدارگرای سیاسی به‌منزله آن است که رقابت سیاسی دموکراتیک می‌تواند واکنش گروه‌های هویت‌گرا در خاورمیانه را تعدیل نماید. لازم به توضیح

1. Asymmetrical Conflict
2. Unequal Power Actors

است که هر یک از کشورهای خاورمیانه دارای شکل‌بندی‌های سیاسی کاملاً متفاوتی از یکدیگر هستند. بنابراین باید این موضوع مورد توجه قرار گیرد که آمریکا از طریق همکاری‌های منطقه‌ای با عربستان موج‌های امنیتی ضد ایرانی را پیگیری می‌کند. در این میان سوریه به‌عنوان بخشی از حوزه ژئوپلیتیک ایران در منطقه مدیترانه شرقی از جایگاه بالاتری برخوردار است.

۳-۴- منازعه نامتقارن در کنش رقابت‌آمیز بازیگران منطقه‌ای

مفهوم منازعه نامتقارن هم‌اکنون در کشورهای مختلف جهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. بسیاری از استراتژیست‌ها تلاش دارند تا ادبیات و رویکرد دفاعی- امنیتی خود را براساس قالب‌ها و قواعد جدیدی تنظیم نمایند که ماهیت غیرقابل پیش‌بینی دارد. به‌عبارت دیگر می‌توان شرایط و مؤلفه‌هایی را مورد توجه قرار داد که براساس آن زمینه برای تبیین پایان‌ناپذیر چنین موضوعاتی وجود دارد. چالش‌های منطقه‌ای، درگیری‌های نظامی آمریکا در عراق، افغانستان و پاکستان در زمره چنین نشانه‌هایی می‌باشد. معادله رفتار امنیتی آمریکا در سوریه نیز ماهیت نامتقارن داشته و نیروهای اجتماعی را علیه ساختار سیاسی حکومت کنترل و سازماندهی می‌نماید.

آنچه آمریکا در سوریه مورد پیگیری قرار می‌دهد، در قالب اقدامات نامتقارن ارزیابی می‌شود. مفهوم جنگ نامتقارن در ادبیات دفاعی آمریکا به‌عنوان موضوعی پرطرفدار و بحث‌برانگیز تبدیل شده است. سندهای استراتژی امنیت ملی آمریکا، سند بررسی دفاعی چهار ساله (QDR)، راهبرد نظامی ملی (NMS) و حتی سند بررسی وضعیت هسته‌ای (NPR) که تماماً در سال ۲۰۱۰ منتشر گردیده، از چنین واژه‌ای به‌مراتب استفاده شده است. این امر نشان می‌دهد که نه تنها بازیگران منطقه‌ای درصدد بهره‌گیری از قابلیت و توان نامتقارن خود می‌باشند، بلکه آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ نیز تلاش دارند تا موقعیت خود را ارتقا داده، ابزارها و تکنیک‌های جدیدی برای مقابله با چالش‌های منطقه‌ای را در دستور کار قرار داده‌اند (Nye, 2008: 78).

اصلی‌ترین ویژگی منازعه نامتقارن در سیاست امنیتی اوپاما را می‌توان بهره‌گیری از الگوی کنش نامتقارن دانست. این الگو در سوریه مورد استفاده قرار گرفته است. کنش نامتقارن به مفهوم بهره‌گیری از الگوهایی است که مبتنی بر مزیت نسبی کشور هدف بوده و به این ترتیب تبدیل به موضوع چالش‌ساز و بحران‌آفرین می‌شود. این امر، انعکاس جلوه‌هایی از در هم تنیدگی قدرت، سیاست، امنیت، هویت و کنش گروه‌های اجتماعی در خاورمیانه محسوب می‌شود. زمانی که ساختار اجتماعی کشورها در معرض تهدید اجتماعی قرار گیرد، در آن شرایط بی‌ثباتی افزایش یافته و زمینه برای ایجاد بحران‌های امنیتی به‌وجود می‌آید. مهم‌ترین هدف آمریکا را می‌توان گسترش بحران در محیط اجتماعی کشورهای رادیکال برای مشروعیت‌زدایی دانست. الگویی که در سوریه مورد استفاده قرار گرفته است: (Tabler, 2011: 17).

منازعه در خاورمیانه به‌عنوان محور اصلی کنش سیاسی بازیگران تلقی می‌شود. سیاست خارجی آمریکا، کشورهای اروپایی، واحدهای خاورمیانه‌ای، روسیه، چین و ایران در این منطقه جغرافیایی براساس جلوه‌هایی از منازعه و کنش رقابت‌آمیز شکل گرفته است. از آنجایی که در دوران بعد از جنگ سرد، بسیاری از بازیگران چالش‌گر در محیط سیاسی خاورمیانه فاقد قدرت متوازن با کشورهای همانند آمریکا می‌باشند، از این‌رو شاهد شکل‌گیری جلوه‌هایی از کنش رقابت‌آمیز با شاخص‌های منازعه نامتقارن خواهیم بود. واقعیت‌های جدید کنش‌گری در حوزه خاورمیانه براساس نشانه‌هایی از نقش بازیگران هویت‌گرا قرار گرفته است. این امر منجر به گسترش منازعه نامتقارن در خاورمیانه و در دوران ریاست جمهوری اوپاما گردیده است. طبعاً چنین فرآیندی علیه کشورهای رادیکال خاورمیانه همانند سوریه سازماندهی گردیده است.

بسیاری از پژوهشگران موضوعات استراتژیک بر این اعتقادند که جنگ نامتقارن دارای ویژگی‌های منحصر به‌فردی است که در نبردهای کلاسیک مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بنابراین در جنگ نامتقارن هیچگونه توجهی به قابلیت‌های تشکیل‌دهنده قدرت ملی کشورهای که در ساختار نظام بین‌الملل از جایگاه محوری برخوردارند، نمی‌شود. مهمترین مسئله کنش نامتقارن

در رفتار امنیتی را می‌توان بهره‌گیری از الگوهای دانست که مبتنی بر نقاط ضعف دشمن می‌باشد. طبعاً یکی از نقاط ضعف کشورهای همانند سوریه را می‌توان پیوند اقتدارگرایی با بحران مشروعیت دانست. طبیعی است که چنین فرآیندی در روند اقدامات نامتقارن اوپاما و تیم سیاست امنیتی آمریکا در برخورد با سوریه مورد توجه قرار گرفته است. آمریکا تلاش نمود تا چنین اقداماتی را در سال‌های بعد از جنگ سرد به انجام رساند. «جان گارنت» بر این اعتقاد است که: «جنگ نامتقارن به نبردی اطلاق می‌شود که در آن از تحلیل و ارزیابی نقاط قوت دشمن اجتناب می‌شود. کشورهای که در نبرد نامتقارن درگیر می‌شوند، تمایلی به تحلیل برتری‌های مشهود بازیگر رقیب که دارای توانمندی جهانی است، ندارند. آنان ترجیح می‌دهند تا برتری‌های نسبی خود را مورد ارزیابی قرار دهند. برتری‌های نسبی این افراد علیه نقاط ضعف دشمن متمرکز می‌شود. بنابراین، چنین کشورهای تلاش می‌کنند تا عدم تقارن لازم را براساس آسیب‌پذیری و نقاط ضعف دشمن تحلیل نمایند. به هر میزان که چنین شاخص‌هایی فراگیرتر باشد، احتمال تأکید بر جنگ نامتقارن از سوی بازیگران منطقه‌ای، افزایش می‌یابد. بنابراین منازعه نامتقارن در محیط‌های منطقه‌ای از امکان‌پذیری بیشتری برخوردار شده است» (Garnett, 2005: 32).

در منابع دیگری نیز مساله منازعه نامتقارن در محیط‌های منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. در این ارتباط متیوز تأکید دارد که در نبردهای متقارن، پولاد در برابر پولاد قرار می‌گرفت. جنگ‌ها ماهیت کند و فرسایشی داشتند. در جنگ نامتقارن، کشورها از این الگوی رفتاری و این تفکر فاصله می‌گیرند. در جنگ نامتقارن از نبرد سنتی و کلاسیک که نیروها رو در روی یکدیگر قرار داشتند، اجتناب می‌شود. کشورها ترجیح می‌دهند که قدرت خود را به‌گونه‌ای غیرمرسوم، نامتعارف و ابتکاری به‌کار گیرند.

در این ارتباط آنان از ابزارهای در دسترس خود برای مقابله با توانمندی استراتژیک دشمن بهره می‌گیرند. بنابراین در نبرد نامتقارن، واحدهای سیاسی ترجیح می‌دهند تا نیروهای خود را در محیط متفاوت و با ابزارهای غیرهمگون به‌کار گیرند. این امر در محیط‌های منطقه‌ای از اهمیت و امکان‌پذیری بیشتری برخوردار است. آمریکا تلاش نمود تا از این الگو در حوزه‌های

مختلف جغرافیایی بویژه در مناطق بحرانی استفاده نماید.

۱-۳-۴- جدال‌های هویتی و منازعه نامتقارن در سوریه

آنچه آمریکا در سوریه مورد پیگیری قرار می‌دهد را می‌توان نمادی از درگیری کم‌شدت دانست. واقعیت رقابت سیاسی و امنیتی سوریه براساس نشانه‌هایی از درگیری کم‌شدت شکل گرفته است. این نوع درگیری در قالب منازعه نامتقارن در محیط منطقه‌ای خاورمیانه از فراگیری بیشتری برخوردار است. این امر از طریق ابزارهای متفاوتی با نبردهای کلاسیک سازماندهی می‌شود به هر میزان کشورهای منطقه‌ای از توان و «قدرت اقناعی» بیشتری برخوردار باشند، در آن شرایط امکان به‌دست آوردن ابتکار عمل در نبرد و رقابت‌های منطقه‌ای بیشتر می‌شود. به‌همین دلیل است که مدیریت اقناعی در جنگ منطقه‌ای یکی از نشانه‌های قدرت نرم محسوب می‌شود. مهمترین موضوع قدرت اقناعی را می‌توان در «حقانیت» مورد توجه قرار داد. به‌همین دلیل است که آمریکا تلاش دارد تا حقانیت نظام سیاسی سوریه را مورد چالش قرار دهد. حقانیت به‌معنای آن است که مشروعیت سیاسی دولت توسط جامعه و تظاهرکنندگان مورد انتقاد واقع می‌شود. آنچه را که حافظ اسد به‌عنوان نادیده گرفتن بند ۸ قانون اساسی سوریه مورد بررسی قرار داد را می‌توان یکی از نشانه‌های تردید در حقانیت سیاسی حکومت دانست. طبعاً چنین فرآیندی منجر به گسترش بحران مشروعیت سیاسی در سوریه و علیه حکومت بشار اسد گردیده است (Weiss & Stuart, 2011: 24).

از سوی دیگر می‌توان تأکید داشت که بازیگران منطقه‌ای در دوران بعد از جنگ سرد هویت جدیدی پیدا نموده و به خودآگاهی ایدئولوژیک و استراتژیک نائل گردیده‌اند. زمانی که چنین بازیگرانی در کنش امنیتی خود به خودآگاهی دست یابند در آن شرایط امکان بهره‌گیری از ابزارهایی که ماهیت ایدئولوژیک داشته و در حوزه استراتژیک مورد توجه قرار می‌گیرد، ارتقاء می‌یابد. این امر در ارتباط با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در سال‌های دهه ۱۹۹۰ قابل ملاحظه است. این بازیگران توانسته‌اند هویت خود را از طریق طرح موضوعاتی که برای آنان «حقانیت سیاسی» به‌وجود می‌آورد، ارتقا دهند. براساس چنین شاخص‌هایی است که

اوباما تلاش نمود تا فرآیند جدید سیاسی را در خاورمیانه سازماندهی کند. تردید در حقانیت سیاسی بشار اسد و حکومت سوریه در زمره چنین اقداماتی تلقی می‌شود. مشابه این الگوی سیاسی را قبلاً جورج بوش در چارچوب گسترش انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی، قفقاز و شرق اروپا مورد پیگیری قرار داده بود (Hass, 2005: 9).

۲-۳-۴- هویت‌گرایی نامتقارن بازیگران رقیب در سوریه

شکل‌گیری بسیاری از کشورهای جدید در چنین منطقه‌ای را می‌توان انعکاس خودآگاهی، حقانیت سیاسی و گسترش ارتباطات دانست. روزنا بر این اعتقاد است که ابزارهای ارتباطی توانسته است معادله کنش سیاسی کشورها را در حوزه‌های منطقه‌ای افزایش دهد. در این ارتباط موضوعاتی از جمله «انفجار جمعیت»^۱، افزایش تعداد بازیگران در محیط‌های منطقه‌ای و تأثیر تکنولوژی‌های پویا از جمله تکنولوژی‌های ارتباطی زمینه ایجاد حقانیت سیاسی را در محیط‌های منطقه‌ای به وجود آورده است.

به این ترتیب، بازیگران منطقه‌ای می‌توانند اهداف استراتژیک خود را از طریق «هویت مقاومت» و همچنین درگیری‌های نامتقارن در محیط منطقه‌ای پیگیری نمایند. بنابراین طبیعی است که امریکایی‌ها از الگوی بسیج نیروهای اجتماعی حاشیه‌ای برای چالش در برابر سیاست امنیتی بشار اسد استفاده نمایند. این امر را می‌توان انعکاس بهره‌گیری از مزیت نسبی سوریه در اقدامات واکنشی در فضای مربوط به گسترش شکاف سیاسی بین گروه‌های هویتی دانست. گروه‌هایی که در سوریه برای سالیان طولانی در مدار قدرت سیاسی قرار نداشته‌اند (Aljazeera, 2011).

در این فرآیند، هزینه‌های اقتصادی، انسانی و استراتژیک آمریکا برای مقابله با کشورهای رادیکال همانند سوریه کاهش یافته و از طرف دیگر تلاش دارد تا ساختار دولت و نظام سیاسی سوریه را در فرآیند تدریجی فرسایش قرار دهد. به‌طور کلی، بهره‌گیری از چنین الگویی می‌تواند زمینه‌های لازم برای محدود سازی قدرت بازیگرانی که دارای رویکرد ضد

آمریکایی هستند را فراهم آورد. در فرآیند منازعه نامتقارن، زیرساخت‌های امنیتی حکومت با بحران مشروعیت روبه‌رو می‌شود. بحرانی که می‌تواند به آشوب سیاسی و در هم‌ریختگی ساختار حکومتی منجر گردد.

بهره‌گیری از الگوی نامتقارن برای ایجاد فرسایش در ساختار نظام سیاسی کشورهای رادیکال خاورمیانه همانند سوریه نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ بویژه آمریکا نمی‌توانند از طریق سخت‌افزاری به اهداف و مطلوبیت‌های استراتژیک خود نایل گردند. به‌طور مثال، می‌توان شرایطی را در نظر گرفت که آمریکا برای به‌دست آوردن حقانیت در محیط جغرافیایی افغانستان - پاکستان به موازات بهره‌گیری از ابزارهای نظامی، تلاش می‌کند تا مشارکت مؤثری در ارتباط با کمک به سیل‌زدگان پاکستانی ایفا نمایند.

این امر در راستای ایجاد حقانیت سیاسی برای نقش‌آفرینی آمریکا در محیط‌های بحرانی تلقی می‌شود. بهره‌گیری از سیاست‌های انسان‌دوستانه و یا سیاست‌هایی که بر اساس هنجارهای حقوق بشر تنظیم گردیده است را می‌توان به‌عنوان اقدامی برای مشروعیت‌یابی آمریکا و مشروعیت‌زدایی از ساخت‌های سیاسی کشورهای رقیب دانست. بهره‌گیری از چنین الگویی در شرایطی مورد توجه قرار گرفت که نظریه‌پردازان آمریکا بر ضرورت ایجاد چالش ساختاری در برابر سیاست امنیتی کشورهای رقیب در خاورمیانه تأکید داشته‌اند.

گروه‌های انتقادی در ساختار امنیتی و سیاسی آمریکا تأکید دارند که: «بزرگ‌ترین خطای آمریکا در جنگ‌های منطقه‌ای آن است که تصور می‌کنیم که دیگران نیز از قاعده، ابزار و روش‌های ما بهره می‌گیرند، در حالی که چنین تحلیلی کاری نادرست است. در حقیقت نیروهای رقیب آمریکا، بیش از آن که به ما شباهت داشته باشند، از ما متفاوت هستند. آمریکا تلاش دارد تا ویژگی‌های فرهنگی خود را به‌عنوان فرهنگ مسلط ترویج نماید. دیگران با ما متفاوت بوده و آن را به‌عنوان مداخله‌گرایی آمریکا تلقی می‌کند. آمریکا نمی‌تواند خود را به‌جای دیگران قرار دهد و بر این اساس قضاوت نموده و یا اینکه دیگران را مورد انکار و محدودیت قرار دهد» (Yvonne, 1996: 98).

۴-۳-۴- زبان، فرهنگ و گفتمان منازعه هویتی در خاورمیانه

یکی دیگر از شاخص‌های کنش نامتقارن آمریکا برای محدودسازی ساختار امنیتی کشورها را می‌توان در قالب الگوهای فرهنگی، هویتی و گفتمانی دانست. این اقدام در ارتباط با سوریه مورد توجه قرار گرفته است. نظریه‌پردازان سیاست امنیتی اوپاما در خاورمیانه این موضوع را مورد توجه قرار می‌دهند که ایالات متحده در هریک از محیط‌های منطقه‌ای الگوی رفتار متفاوتی را مورد استفاده قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، در خاورمیانه موضوع دموکراسی و مقابله با حکومت‌های اقتدارگرا مشروعیت لازم برای سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده به وجود می‌آورد.

به‌طور کلی چالش‌های نامتقارن در محیط‌های منطقه‌ای ماهیت واقعی دارد. در این محیط‌ها، الگوهای کنش امنیتی، ماهیت غیرمستقیم پیدا نموده و از سوی کارگزاران اجتماعی پیگیری می‌شود. این امر به مفهوم آن است که چالش منطقه‌ای در عصر جدید دارای ماهیت نرم‌افزاری است، چنین چالش‌هایی دارای نشانه‌های هویت‌محور می‌باشد و چگونگی اجرای چنین مطالباتی ماهیت نرم‌افزاری داشته و در برابر قدرت سخت‌افزاری، پایگاه‌های نظامی و استقرار یگان‌های عملیاتی آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ ایفای نقش می‌کند.

چنین نشانه‌هایی به‌عنوان اصلی‌ترین ویژگی جنگ‌های پست‌مدرن در دوران بعد از جنگ سرد می‌باشد. اصلی‌ترین ویژگی جنگ پست‌مدرن آن است که با قالب‌های کلاسیک همگونی نداشته و دارای نشانه‌های ابتکاری در کنشگری، رقابت و منازعه است. آمریکایی‌ها در این ارتباط به ناکارآمدی الگوهای کلاسیک در منازعات منطقه‌ای پی برده‌اند. آنان براساس تجربه سال‌های بعد از جنگ سرد به این جمع‌بندی رسیدند که نبرد منطقه‌ای صرفاً از طریق ابزارهای کلاسیک و در فضای جنگ ابزارمحور حاصل نمی‌شود. پیروزی انعکاس قدرت سخت‌افزاری نبوده و نیازمند نشانه‌های دیگری از قدرت و کنشگری بوده که ماهیت نبردهای منطقه‌ای هماهنگی داشته باشد.

۴-۴- کنش قدرت‌های بزرگ در فرایند منازعه هویتی نامتقارن

با روی کار آمدن اوباما، وی تلاش کرد تا حوزه‌های چالش‌گری خود با کشورهای همانند روسیه را کاهش داده، سطح ارتباطات آمریکا با اروپا را ارتقا داده، چندجانبه‌گرایی در روابط بین‌الملل را پیگیری نموده و در نهایت اینکه روابط خود با کشورهای جهان اسلام را بازسازی نماید. این امر جلوه‌هایی از قدرت نرم برای آمریکا بویژه برای دیپلماسی آمریکایی را فراهم آورده است. چنین روندی نشان می‌دهد که در فضایی که قدرت نابرابر بازیگران منطقه‌ای در برابر قدرت‌های بزرگ و نیروهای مداخله‌گر بین‌المللی شکل می‌گیرد، احتمال ظهور نقش نیروهای فراملی در روند رقابت‌های استراتژیک اجتناب‌ناپذیر است.

این امر براساس جلوه‌هایی از جنگ نرم، هویت‌گرایی و تثبیت حقانیت از طریق بهره‌گیری از قدرت و یا بازدارندگی در برابر قدرت به‌وجود می‌آید. به این ترتیب طبیعی است که قدرت‌های بزرگ براساس قابلیت‌های سخت‌افزاری خود قادر نخواهند بود تا بر چنین فرآیندهایی غلبه نمایند. آنان ترجیح می‌دهند تا از الگوهایی بهره‌گیرند که هزینه‌های نظامی و اقتصادی کمتری به‌وجود آورده و در نهایت، کارآمدی آنان را در موضوعات سیاست بین‌الملل ارتقاء دهد.

به‌طور مثال می‌توان چالش‌های معطوف به مقاومت در کنش بازیگران فراملی و منطقه‌ای را به‌عنوان نمادی از مقاومت در برابر غرب تلقی کرد. در این رابطه، لی.نور.جی در تبیین قدرت نابرابر بازیگران در منازعه منطقه‌ای و نقش قدرت نرم در این ارتباط تأکید دارد که: «در همین اواخر نیز سومالیایی‌ها با روی زمین کشاندن جسد یک سرباز آمریکایی در خیابان‌های موگادیشو، توانستند حمایت عمومی از دولت آمریکا و سایر کشورهای دموکراتیک غربی را از بین ببرند و این در حالی بود که آنها برای تداوم عملیات نظامی، به این حمایت متکی بودند. در حالی که فناوری‌های نوین ارتباطات، توانمندی‌های سازمان‌های رسانه‌ای بین‌المللی را در گردآوری و انتشار اخبار به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌دهد، باید انتظار داشت که چنین راهبردهایی به سرعت تکثیر پیدا کنند» (Lee Nure.G, 2004: 85).

فرآیند یاد شده نشان می‌دهد که در منازعات منطقه‌ای، برابری قدرت ابزاری اهمیت و

کارکرد چندانی ندارد. مؤلفه‌هایی همانند حقانیت، هویت، مقاومت و مشروعیت به‌عنوان عوامل تأثیرگذار در کنش گروه‌های فروملی و قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود. این امر زمینه‌های لازم برای کنترل قدرت تهاجمی و محوری بازیگران مؤثر در سیاست بین‌الملل را به وجود آورده است. به‌عبارت دیگر، تمامی مؤلفه‌های یاد شده ماهیت نرم‌افزاری دارد. بنابراین شاخص‌های اصلی منازعه نامتقارن در محیط‌های منطقه‌ای دارای رویکرد و ماهیت نامتقارن بوده و به‌همین دلیل از تداوم و کارآمدی بیشتری در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار بوده است. برای مقابله با چنین فرآیندی طبعاً ابزارهای نظامی و اقدامات سخت‌افزاری قدرت‌های بزرگ تأثیر و کارآمدی محدودی خواهند داشت (Tenet, 2000: 73).

۱-۴-۴- هویت‌گرایی تکفیری در جنگ نامتقارن منطقه‌ای سوریه

گسترش بحران نیازمند ابتکار عمل امنیتی است، به‌عبارت دیگر، می‌توان از طریق همکاری‌های چند جانبه اجتماعی، زمینه تحرک گروه‌هایی را فراهم آورد که در ساختار سیاسی کشور هدف تأثیرگذار باشند. طبعاً گروه‌های هویتی که تحت تأثیر کشورهای همانند عربستان قرار دارند در این فرایند نقش محوری خواهند داشت. این امر منجر به همبستگی جدیدی در بین گروه‌هایی می‌شود که می‌توانند هویت متفاوتی از نظام سیاسی سوریه تولید نمایند.

بازیگران هویت‌گرا در خاورمیانه از نقش و کنش ابتکاری برخوردارند، به‌طور کلی می‌توان تأکید داشت که در فضای رقابت‌های منطقه‌ای و منازعه نامتقارن بازیگر منطقه‌ای از ابتکار عمل مؤثرتری بهره می‌گیرد. علت این امر را می‌توان تنوع حوزه کنشگری دانست.

زمانی که کنش بازیگران مسلط نظام بین‌الملل ماهیت سخت‌افزاری و نظامی دارد، طبعاً این‌گونه اقدامات با واکنش‌های متعارض و متضاد نیز روبه‌رو می‌شود. از جمله این گونه اقدامات می‌توان به واکنش‌های اجتماعی اشاره داشت. آمریکا تلاش دارد تا نیروهای اجتماعی جدید را به‌عنوان محور اصلی چالش در برابر ساختار قدرت سوریه سازماندهی نماید. طبعاً این امر، بدون مشارکت و همکاری عربستان امکان‌پذیر نخواهد بود.

این پیامدها «ماهیت انعکاسی»^۱ دارد. بنابراین در فضای منازعه نامتقارن که بازیگران منطقه‌ای و گروه‌های فروملی به‌عنوان «کارگزار»^۲ آن محسوب می‌شود، ابتکار عمل در اختیار نیروهای غیرساختاری خواهد بود. علت آن را می‌توان در ماهیت رقابت و منازعه مورد توجه قرار داد. بازیگران فرادست در سیاست بین‌الملل تلاش دارند تا زمینه‌های حفظ وضع موجود را فراهم آورند. به‌همین دلیل است که آنان ترجیح می‌دهند از الگوهای ساختاری، نهادهای بین‌المللی و ابزارهای جنگ کلاسیک برای محدودسازی نیروی گروه‌های چالش‌گر بهره‌مند شوند (Yadlin & Satloff, 2011).

۵- تجزیه و تحلیل

دغدغه راهبردی این مقاله روشن کردن و واکاوی نقش هویت‌گرایی در الگوهای عمل در حوزه‌های ژئوپلیتیکی است. کشورهای منطقه‌ای که از انگیزه لازم برای قدرت‌یابی برخوردارند، عموماً اهداف خود را از طریق سازوکارهای هویتی پیگیری می‌نمایند. آنچه با عنوان منازعات گروه‌های تکفیری در عراق، سوریه، یمن و لبنان شکل گرفته است را باید به‌عنوان تلاش بازیگران رقیب برای تغییر در موازنه قدرت دانست. گروه‌های رقیب عموماً تلاش دارند تا اهداف راهبردی خود را از طریق سازوکارهای کنش منازعه نامتقارن و همچنین جنگ کم‌شدت پیگیری نمایند.

۱-۵- هویت‌گرایی در اعتراضات اجتماعی و جنگ مسلحانه علیه دولت بشار اسد

ساختار سیاسی سوریه تاکنون ۱۸ ماه تظاهرات، آشوب سیاسی و جنگ داخلی را پشت سر گذاشته است. چنین فرایندی با وجود عدم انسجام سیاسی یا وحدت هدف در محافل قدرت‌های بزرگ در شورای امنیت سازمان ملل شکل گرفته است. روند تصاعد بحران را باید از شهرهای کوچک و مناطق مرزی ترکیه به سمت پایتخت دانست. به هر میزان از زمان اعتراضات اجتماعی می‌گذرد، می‌توان شدت فراگیرتری از تهدیدات امنیتی فراروی دولت بشار

1. Reflexive Nature

2. Agent

اسد را ملاحظه نمود.

در فرایند تضادهای سیاسی و امنیتی ایجاد شده علیه دولت بشار اسد، نیروهای معارض این کشور، مناطق روستایی و شهرهای کوچک این کشور را به‌عنوان محیط کنش اعتراضی و مخالفت جویانه خود قرار داده بودند. روند تصاعد بحران علیه دولت بشار اسد به‌صورتی فزاینده براساس انجام اقدامات تشنج‌آفرین و مسلحانه ادامه پیدا کرده است. در این میان، اقدامات انجام شده از سوی نیروهای امنیتی و ارتش دولت بشار اسد هیچ‌گونه تأثیری در فرایند، ماهیت و شدت بحران به‌جا نگذاشته است.

به موازات اعتراضات انجام شده در حوزه اجتماعی سوریه، روند فشارهای بین‌المللی نیز همواره رو به افزایش بوده است. ایالات متحده و اتحادیه اروپا، مجازات‌های یکجانبه خود را افزایش داده‌اند و از سازمان ملل برای تعمیق فشارهای بین‌المللی استفاده کرده‌اند. آنها به صراحت از بشار اسد رییس جمهور سوریه، خواسته‌اند از قدرت کناره‌گیری کند. اگرچه در این دوران نیروهای امنیتی سوریه به رهبری علوی‌ها تلاش نموده‌اند تا اعتراضات را سرکوب نمایند. اقدامات انجام شده از سوی ارتش و نیروهای امنیتی سوریه هیچ‌گونه تأثیری بر روند تهدیدات اجتماعی و فراملی به‌جا نگذاشته است (Daily Star, 2011).

رقابت‌های هویتی در خاورمیانه آثار خود را در تغییر معادله قدرت به‌جا گذاشته است. عربستان تلاش دارد تا هویت تکفیری را در مقابله با گسترش حوزه نفوذ ایران به‌کار گیرد. ترکیه که در مراحل اخیر از نزدیک‌ترین هم‌پیمانان رژیم سوریه بوده، به یکی از منتقدان سرسخت آن تبدیل شده است. همچنین شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس که در قبال ناآرامی‌های مردمی و منطقه‌ای با محافظه‌کاری برخورد کرده‌اند، با تلاش اتحادیه عرب کوشیده‌اند سوریه را منزوی‌تر نموده و زمینه‌های لازم برای مقابله با دولت بشار اسد را فراهم آورند.

۲-۵- هویت، گفتمان و پادگفتمان در جنگ داخلی سوریه

در چنین فرایندی نیروهای داخلی و هوادار غرب در سوریه مورد حمایت جهان غرب و

کشورهای عربی و سنی مانند عربستان و ترکیه هستند. در مقابل، رژیم بشار اسد از حمایت ایران، اصلی‌ترین هم‌پیمان منطقه‌ای خود، و حزب‌الله لبنان برخوردار است. رهبران سیاسی سوریه برای کنترل تهدیدات تلاش می‌کنند تا از حمایت‌های بین‌المللی برخوردار شوند. این‌گونه حمایتها از طرف چین و روسیه در سطح بین‌المللی بویژه در شورای امنیت سازمان ملل انجام می‌گیرد.

کشورهای دیگر از جمله اعضای پیمان ناتو مانند فرانسه و ترکیه سرگرم ایجاد «گذرگاهی انسانی» در طول مرزهای مشترک سوریه و ترکیه هستند تا به مردم سوریه و گروه‌های مخالف رژیم بشار اسد کمک‌رسانی کنند. این میل به کمک‌رسانی میان نیروهای معارض سوری در داخل و خارج این کشور بازتاب‌هایی یافته که از جمله آنها تلاش برای تشکیل ارتش آزاد سوریه و مجلس ملی سوریه است که مقر آن در استانبول قرار دارد. کشورهای آمریکا، عربستان و ترکیه از الگوی ائتلاف سه جانبه علیه دولت سوریه بهره گرفتند. این ائتلاف معطوف به مقابله با بشار اسد و رادیکالیسم سیاسی حامی ایران در شرق مدیترانه تلقی می‌شود (Reynolds, 2011).

بسیج نیروی انسانی و سازماندهی گروه‌های اجتماعی مختلف برای مقابله با دولت بشار اسد را می‌توان در زمره سازوکارهای بنیادین در سوریه دانست. لازم به توضیح است که آمریکا و اروپا تلاش داشتند تا زمینه‌های لازم برای تصویب قطعنامه‌ای را در شورای امنیت فراهم آورند که زمینه‌ساز جلوه‌هایی از اقدام پرشدت علیه حکومت در این کشور باشد. از جمله این اقدامات می‌توان به عملیات‌های نظامی مشترک و متحد برای انهدام شبکه پدافند هوایی سوریه، از کار انداختن نیروی هوایی سوریه، رها شدن از قدرت بازدارندگی نامتقارن سوریه از طریق مهار تهدیدهای غیرمتعارف آن مثل موشک‌های دوربرد اشاره داشت.

۳-۵- نقش بازیگران فراملی در گسترش تضاد هویتی خاورمیانه

دخالت نظامی در سوریه گام احتمالی بعدی برای متحول کردن توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایالات متحده و هم‌پیمانانش خواهد بود. بسیاری از نظریه‌پردازان موضوعات امنیتی بر این

اعتقادند که اگر توانمندی‌های نظامی محض آمریکا در زمینه‌های لجستیک، هدف‌یابی و سیستم فرماندهی و کنترل نبود، عملیات نظامی مستمر در لیبی محال بود. در مورد سوریه نیز موفقیت گزینه نظامی بدون مشارکت آمریکا تقریباً غیرممکن است. در شرایط موجود، عربستان سعودی از الگوی جنگ نامتقارن داخلی در سوریه بهره می‌گیرد. به عبارت دیگر، هرگونه تحول راهبردی در سوریه می‌تواند آثار و پیامدهای قابل توجهی را برای گروه‌های مختلف سیاسی ایجاد نماید.

تمامی نظریه‌پردازان موضوعات امنیتی بر این اعتقادند که عدم ثبات در سوریه فرصتی در اختیار واشنگتن قرار می‌دهد تا جایگاه منطقه‌ای ایران را از بین ببرد و یکی از مهم‌ترین هم‌پیمانان ایران یعنی حزب‌الله را تضعیف کند یا رهبری آن را تغییر دهد و از نقش‌آفرینی ایران در نزاع اعراب و اسرائیل بکاهد. تمامی موارد یاد شده را می‌توان در زمره دلایل حمایت آمریکا و کشورهای اروپایی از فرایند بحران در سوریه دانست. حتی نظام سیاسی سوریه در کوتاه مدت سقوط نکند، جهت‌گیری این کشور در حوزه سیاست خارجی و امنیتی دگرگون خواهد شد. براندازی نظام‌های سیاسی رادیکال در کوتاه مدت امنیت راهبردی مناسبی را برای اسرائیل و کشورهای محافظه کار عرب ایجاد می‌کند. واقعیت آن است که تحولات سوریه موازنه منطقه‌ای را به نفع اسرائیل، عربستان و ترکیه تغییر داده است.

ارزیابی قدرت سوریه برای مقاومت در برابر جنگ داخلی و دیپلماسی اجبار ایالات متحده کار ساده‌ای نیست. اگر چه قابلیت‌های عملیاتی نیروی هوایی و توان موشکی سوریه برای مقابله با اسرائیل یا ترکیه گسترده می‌باشد، اما حکومتها در جنگ‌های داخلی قادر به استفاده از چنین ابزارهایی نخواهند بود. همه این عوامل هرگونه محاسبه درباره دخالت نظامی در سوریه را چه درخصوص سطح درگیری‌های نظامی احتمالی چه در مورد خطرهای تلفات جانی گسترده پیچیده می‌کند.

ارزیابی اقدامات ارتش سوریه نشان می‌دهد که نیروهای مخالف رژیم اسد هیچ‌کترلی بر بخشی از خاک سوریه ندارند و در حال حاضر منابع نظامی که در اختیار دارند فقط برای حملاتی از نوع «بزن و فرار کن» مفید است. در حالی که حملات نیروهای مخالف دولت که

به نام ارتش آزاد سوریه سازماندهی شده‌اند نیز عمق تاکتیکی یا استراتژیک محدودی داشته و هنوز نمی‌تواند چالشی جدی در برابر یگان‌های نظامی هوادار رژیم اسد باشد. از سوی دیگر، نیروهای مخالف دولت بشار اسد دارای مواضع متنوعی بوده و جلوه‌هایی از شکاف و چنددستگی تاکتیکی در بین آنان مشاهده می‌شود. اگرچه درگیری‌ها تا دمشق ادامه یافته است، اما گروه‌های رقیب در سوریه هیچ موضع واحد یا توافقی درباره به‌کارگیری چگونگی و شدت خشونت به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف ندارند. چنین گروه‌هایی درباره نقش احتمالی مداخلات خارجی و یا جهت‌گیری دولت آینده در سوریه اختلاف نظر دارند (Weiss & Stuart, 2011: 19).

۶- نتیجه‌گیری

از اوایل سال ۲۰۱۱، ثبات در سوریه و نقش ثبات سوریه در سیاست‌های امنیتی - منطقه‌ای به موضوعی پیچیده بدل شده است. بحران سوریه تحت تأثیر کنش نیروهای اجتماعی و حمایت بازیگران بین‌المللی شکل گرفته است. ایالات متحده تلاش داشت تا روندی که در لیبی مورد استفاده قرار داده را در سوریه نیز به‌کار گیرد. در چنین شرایطی است که می‌توان نشانه‌هایی از تصاعد بحران را در سوریه ملاحظه نمود. علت اصلی تصاعد بحران در سوریه را باید ترکیب عوامل فراملی ناشی از دخالت قدرت‌های بزرگ در سوریه و همچنین ناکارآمدی ساختار داخلی برای متقاعدسازی و کنترل نیروهای اجتماعی دانست.

رفتار سیاسی و امنیتی آمریکا در سال‌های بعد از جنگ سرد، نشان می‌دهد که ایالات متحده تلاش دارد تا الگوی رفتاری خود را بر اساس نشانه‌های مبتنی بر نظام هژمونیک سازماندهی کند. در حالی که روسیه، چین و فرانسه نگرش کاملاً متفاوتی دارند. آنان ترجیح می‌دهند تا ساختار نظام بین‌الملل دارای ویژگی‌های معطوف به موازنه قدرت باشد. بسیاری از نظریه‌پردازان موضوعات راهبردی در ایالات متحده بر این اعتقادند که ساختار مبتنی بر موازنه قدرت، مطلوبیت‌های امنیتی بیشتری را برای آمریکا ایجاد می‌کند. نتایج حاصل از این فرایند را می‌توان به‌شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

• هویت‌گرایی ماهیت منازعه‌آمیز در محیط امنیتی خاورمیانه پیدا کرده است. جدال‌های امنیتی خاورمیانه را باید انعکاس ایجاد پادگفتمان هویتی برای کاهش قدرت منطقه‌ای ایران دانست. پادگفتمان در برابر گفتمان هویتی ایران شکل گرفته است. نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ در بحران سوریه را باید انعکاس گسترش تضادهای ژئوپلیتیکی علیه ایران دانست.

• هژمونیک‌گرایی آمریکا در برخورد با ایران نیز مشاهده می‌شود. اعمال تحریم‌های یکجانبه آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ایران نشانه چنین فرایندی محسوب می‌شود. اجرای چنین تحریم‌هایی براساس تنظیم قوانین داخلی آمریکا انجام شده است. گروه‌های اسرائیل محور در مجلس سنا و نمایندگان آمریکا لایحه‌ای را برای تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران تنظیم نموده‌اند. این لایحه در سال ۲۰۱۱ به توشیح رئیس‌جمهور آمریکا رسید و از ژانویه ۲۰۱۱ در مرحله اجرا قرار گرفت. هرگونه فشار اقتصادی و راهبردی علیه ایران را می‌توان به‌عنوان نمادی از تهدیدات امنیتی برای کاهش قدرت مقاومت ایران در روند مذاکرات هسته‌ای دانست.

• برخی از آمریکایی‌ها بر این اعتقادند که تحریم‌های اقتصادی برای کاهش تأثیرگذاری ایران در مناطق بحرانی از جمله سوریه می‌باشد. تحریم اقتصادی ایران همانند بحران سازی امنیتی در سوریه در زمره اقدامات آمریکا در چارچوب اجرای دیپلماسی اجبار محسوب می‌شود. کشوری که بتواند از طریق دیپلماسی اجبار به نتایج و مطلوبیت‌های راهبردی نایل گردد، طبیعی است که از قابلیت لازم برای اعمال هژمونی برخوردار خواهد بود.

• یکی از شاخص‌های اصلی هویت‌گرایی و منازعه نامتقارن در خاورمیانه را باید محدودسازی قدرت ایران در حوزه امنیت اسرائیل دانست. برگزاری اجلاس‌های ژنو ۱ و ژنو ۲ در ارتباط با آینده سوریه را می‌توان به‌عنوان یکی از نشانه‌های کنش هویتی برای مقابله با حوزه نفوذ ایران دانست.

• نمایندگان آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی در اجلاس‌های ژنو ۱ و ۲ تلاش داشتند تا افکار عمومی بین‌المللی را علیه دو بازیگر عضو شورای امنیت سازمان ملل بسیج نمایند. لازم به توضیح است که روسیه و چین با هرگونه اقدام نظامی علیه دولت بشار اسد مخالفت

نمودند. آنان بر این اعتقادند که هرگونه جابجایی در قدرت می‌بایست بر اساس فرایندهای مسالمت‌جویانه بین‌المللی پیگیری شود. به‌همین دلیل است که جلوه‌هایی از همکاری با گروه ناظر بر آتش بس در سوریه مورد تأکید روسیه و چین قرار گرفته است.

• بازیگرانی که از سیاست الحاق در رویکرد امنیتی خود استفاده می‌کنند، عموماً دارای نقش پیشرو در منازعات منطقه‌ای می‌باشند. به‌عبارت دیگر، بازیگران سیاست الحاق را می‌توان در زمره کشورهای دانست که در قالب «منازعه نیابتی»^۱ ایفای نقش می‌نمایند. منازعه نیابتی را می‌توان بخشی از محور اصلی مقابله با دولت سوریه توسط کشورهای ترکیه و عربستان دانست. هر یک از دو بازیگر یاد شده بخشی از سیاست تعارض علیه سوریه را پیگیری می‌کنند.

• نقش‌یابی مجدد عربستان در ساختار امنیت منطقه‌ای، مربوط به سال‌های بعد از اشغال عراق توسط نیروهای نظامی آمریکا می‌باشد. دیوید پترائوس بر ضرورت بهره‌گیری از قابلیت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی عربستان برای کنترل قدرت منطقه‌ای ایران تأکید داشت. از سال ۲۰۰۶ به بعد، آمریکاییها موافقت نمودند که عربستان نقش متوازن‌کننده بحران در خاورمیانه را ایفا نماید. تحقق این امر از طریق بحران‌سازی و تصاعد بحران امکان‌پذیر بود. هم‌اکنون حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی عربستان از منطقه شبه قاره شروع گردیده و به حوزه مدیترانه شرقی گسترش می‌یابد. چنین فرایندی در مقابله با حوزه نفوذ ایران شکل گرفته است.

• می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که عربستان نیازهای امنیتی آمریکا در منطقه را از طریق تصاعد بحران ایفا می‌نماید. بمب‌گذاری در عراق و افغانستان، انجام عملیات انتحاری علیه شیعیان به‌همراه جدال امنیتی علیه سیاست‌های منطقه‌ای ایران را می‌توان در زمره راهبردهایی دانست که عربستان در منطقه ایفا می‌نماید. ارزیابی تغییر در جایگاه منطقه‌ای عربستان از طریق تبیین فرایندهای تاریخی بر اساس مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک امکان‌پذیر می‌باشد.

• ایفای چنین نقشی برای کشوری همانند عربستان که فاقد زیرساخت‌های قدرت راهبردی می‌باشد کار دشواری خواهد بود. نقش مداخله‌گر قدرت‌های بزرگ، شکاف‌های داخلی عمیق در این منطقه را تشدید کرده است. گروه‌های هویتی مختلف از سال ۲۰۰۶ به بعد در فضای جدال مذهبی قرار گرفته‌اند. عربستان به‌عنوان پرده‌دار کعبه به‌جای اتخاذ الگوی وحدت، از فرایندهای گسترش منازعه بهره گرفته است. سازماندهی القاعده توسط «ترکی فیصل» انجام گرفته است. شاهزاده‌ای که از اراده فراگیر برای مقابله با شیعیان به‌عنوان مسلمانان فراموش شده جهان عرب برخوردار است.

• هم‌اکنون بخش قابل توجهی از جدال در عراق، سوریه، لبنان و یمن توسط عربستان هدایت می‌شود. شاید بتوان سوریه را خط مقدم منازعه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک ایران و عربستان دانست. فعالیت القاعده در سوریه منجر به تراژدی گسترده انسانی گردیده است. گروه‌های سلفی در سوریه بحران و منازعه را تشدید می‌کنند. انجام عملیات انتحاری و بمب‌گذاری‌های گسترده علیه اهداف انسانی و اجتماعی در سوریه، عراق و افغانستان به منزله جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود.

• اقداماتی که توسط عربستان سازماندهی گردیده، از سوی کارگزاران امنیتی آنان یعنی نیروهای القاعده به مرحله اجرا می‌رسد. نیروهایی همانند «جبهه النصره» و «داعش» را باید به‌عنوان کارگزاران هویتی و امنیتی عربستان در منطقه دانست. استراتژی توسعه بحران از طریق عملیات انتحاری و بمب‌گذاری به‌عنوان الگوی رفتار امنیتی عربستان در خاورمیانه محسوب می‌شود. الگویی که علیه هدف‌هایی سازماندهی شده که مورد حمایت ایران قرار دارد. اگر اتحادیه عرب توانست اقدامات ماجراجویانه عربستان را کنترل نماید، در آن شرایط عربستان جایگاه خود را به‌عنوان برادر بزرگتر جهان عرب حفظ می‌کند. در حالی که اگر اتحادیه عرب دنباله‌رو سیاست‌های امنیتی ماجراجویانه عربستان باشد، در آن شرایط عربستان نقش پدرخوانده را ایفا می‌کند.

• ترکیه به همراه عربستان محور اصلی تعارض علیه سوریه محسوب می‌شوند. دو کشور یاد شده در فضای موازنه تهدید قرار دارند. در اندیشه ژئوپلیتیکی آمریکا و در رویکرد

ایدئولوژیک عربستان، ایران به‌عنوان تهدید محسوب می‌شود. سوریه نیز به‌عنوان بازیگری محسوب می‌شود که دارای نقش سیاسی مؤثری در همکاری منطقه‌ای با ایران قرار دارد. به‌همین دلیل است که ترکیه به نیابت از سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا از الگوی مقابله با دولت بشار اسد برای کاهش قدرت منطقه‌ای ایران بهره‌گیری می‌کند.

• اگر قابلیت مبتنی بر بازدارندگی ایران در سیاست منطقه‌ای کاهش یابد، در آن شرایط زمینه برای انجام اقدامات تهاجمی علیه تأسیسات حیاتی و امنیتی سوریه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. قابلیت‌های راهبردی ایران در لبنان و سوریه را می‌توان محور اصلی قدرت بازدارنده ایران در مدیترانه شرقی دانست. منازعه در سوریه، دارای آثار و پیامدهای منطقه‌ای گسترده‌ای خواهد بود. به‌همین دلیل است که ترکیه تلاش دارد تا قدرت مبتنی بر سیاست راهبردی ایران در منطقه را کاهش دهد، در حالی که افزایش قدرت عربستان می‌تواند زمینه مخاطرات جدید را به‌وجود آورد.

• ترکیه در زمره کشورهای منطقه‌ای می‌باشد که از الگوی الحاق با آمریکا در سیاست منطقه‌ای آن کشور حمایت به‌عمل آورده است. به‌عبارت دیگر، ترکیه بخشی از پیمان آتلانتیک شمالی محسوب شده که از سال ۲۰۰۴ و در چارچوب ابتکار استانبول موضوع مقابله با سیاست‌های امنیتی ضد آمریکایی در خاورمیانه را مورد توجه قرار داده است.

۷- قدردانی

نگارنده بر خود لازم می‌داند از معاونت پژوهشی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران که مقاله حاضر را در قالب گزینش مورد پذیرش قرار داده است، تشکر نماید.

References

1. AlJazeera (2011), "The Syrian Revolution: Possibilities for what lies ahead", Afro-Middle East Centre, May11.
2. Axelrod, Robert (1984), "The Evolution of Cooperation", New York: Basic Books.
3. Axelrod, Robert and Robert Keohane (1985), "Achieving Cooperation under Anarchy: Strategies and Institutions", World Politics, No. 38.
4. Buzan, Barry (2004), "The Roots of Muslim Age", Atlantic Monthly, Vol. 22, No. 1.
5. Darius Nazemroaya, Mahdi (2011), "War with Syria, Iran and Lebanon in the Works?", Voltairenet.org, June 17.
6. Garnett, John (2005), "Limited war", in John Baylis et al, contemporary strategy: Theories and Policies. London: Croom Helm.
7. George, Alexander and William E. Simons (1994), "The Limits of Coercive Diplomacy", San Francisco: West view press.
8. George, Alexander L (1992), "Forceful Persuasion, Coercive Diplomacy: As an Alternative to War", Washington D.C: United States Institute of Peace.
9. Haass, Richard (2005), "Regime Change and its limits", in <http://www.foreignaffairs.org>.
10. Hafeznia, Mohammad Reza, (2011), "A Theoretical Model for Evolution of Geopolitical Region", Geopolitics Quarterly, Volume. 7, No.4, Winter [in Persian].
11. Hosseinpour Pouyan, R(2011), The Elucidate Pattern of Relations in the Geopolitical Regions, Case Study: Indian Subcontinent, Ph.D thesis in Political Geography, Tehran: TarbiatModares University [in Persian].
12. Hosseinpour Pouyan, R (2013), "Expounding Geographical and Geopolitical Factors of Relations in Geopolitical Regions", Geopolitics Quarterly, Volume. 9, No.2, Summer[in Persian].
13. <http://www.treasury.gov>.
14. Lee Nure.G, Martin, (2004), New Face of Security in Middle East, Translated by, Ghdir Nasri, Tehran: Strategic Studies Research Institute[in Persian].
15. Marx, Daniel (2011), "Syria: A turning point for the Arab Spring?" In Observatorio Electoral, May 18.
16. Nye, Joseph, (2008), Soft Power, Translated by Mohsen Rohani & Mahdi Zolphaghari, Tehran: Imam Sadegh University Publication[in Persian].
17. Reynolds, Dean (2011), "Syria unrest presents dilemma for Iran", in CBS News, March 25.

18. Rosenau, James, (1380), Security in a Turbulence world, translated by Ali Reza Tayeb, Tehran: Abrar Moaser Publication[in Persian].
19. Shadid, Anthony (2011) "Syrian Elite to Fight Protests to the End", New York Times, May 10.
20. Tabler, Andrew (2011)"The Degrading of Syria's Regime", Council on Foreign Relations, June 14.
21. Tahami, Morteza & Kavianirad, Morad (2013), Gorpoltical Imagination of Global Governance in Ancient Persia, Geopolitics Quarterly, Volume. 9, No. 3, Autumn[in Persian].
22. Tenet, George (2000), "Assymetrical Threat after Cold War", Washington D.C: Central Intelligence Agency Press.
23. Walt, Stephen (1991), "Alliance Formation in Southwest Asia: Balancing and bandwagoning in Cold War Competition", in Robert Jervis and Jack Snyder (eds), "Dominoes and Bandwagons", New York: Oxford University Press.
24. Weiss, Michael and Hannah Stuart (2011), "The Syrian opposition: Political analysis with original", Foreign Policy, May 04.
25. Yadlin, Amos and Robert Satloff (2011), "Syria: The Case for 'The Devil We Don't Know'", The Washington Institute for Near East Policy, May 19.
26. Yvonne, Haddad (1996), "Islamist Perceptions of U.S Policy in the Middle East", Boulder Co: West view Press.